

شماره ۹ - آبان و آذر ماه ۱۳۹۲  
www.masterelia.org

نشریه الکترونیک  
سایت معرفی

# استاد ایلیا «میم»



نجات روح

دیدگاه کوانتومی و تاثیر بسم الله الرحمن الرحيم

سلاح‌های انرژی‌زایی روانی - الکترونیک

فراروانشناسی و شش کلاه تفکر

## فهرست مطالب:

۳.....	نجات روح
۴.....	دیدگاه کوانتومی و تاثیر بسم الله الرحمن الرحيم
۶.....	پرالایا (پیش بینی های آفرالزمان - قسمت اول)
۱۰.....	کلاغ های سه میلیون دلاری
۱۲.....	قدرت نام
۱۴.....	سلاح های انرژی زایی روانی - الکترونیک
۱۸.....	پارازیت ترس
۲۱.....	فراروانشناسی و شش کلاه تفکر
۲۴.....	ورود ممنوع های غذایی - قسمت اول

# نجات روح

وقتی روح تو در جهنم باشد و گرفتار رنج و فشار و تنهایی، چه فایده که حتی اگر جسم تو در بهشت باشد. آنگاهی که در حال مرگی و بیماری و ناتوانی تو را در خود گرفته است همه گنج‌ها و ثروت‌های این دنیا به چه کارت می‌آیند؟ با وجود همه نعمت‌ها و راحتی‌ها اگر قرار باشد تا ابد در زندان تنهایی خود محبوس شوی آیا این راحتی غیر از رنج کشیدن است؟

پس برای ادامه زندگی مهم‌ترین اتفاقی که باید برای رخ دهد، نجات روح تو است. این مهم‌تر از خواب و غذا و نفس کشیدن است. زیرا حتی اگر جسم بمیرد و به خیال خود خلاص شود، روح سرگردان به رنج خود ادامه خواهد داد.

پس قبل از هر کاری نجات روح تو مهم‌تر است زیرا حیات حقیقی تو به آن وابسته است. رهاننده روح‌ات را پیدا کن و نجات‌دهنده‌ات را بشناس زیرا نجات تو با او ممکن است. طبیب الهی را جستجو کن که درمان تو با طبابت او میسر می‌شود. حال که نجات‌دهنده در این نزدیکیست و روح تو در زیر آوار سهمگین اوهام گرفتار آمده با تمام روح‌ات فریاد بزن و او را متوجه خود کن لکن به یاد داشته باش که نجات حقیقی در خداوند است و تنها نجات‌دهنده خداوند است. و اگر او خوانده شود پاسخ خواهد داد...

آرامش روح‌ات را در حضور الهی تجربه کن بگذار دردها و رنج‌ها و ناراحتی‌هایش در حضور الهی شفا یابد و تنهایی‌ات با وجود او پایان پذیرد.

برگرفته از کتاب تعالیم حق (الاهیسیم) - اثر ایلیا «میم»



## دیدگاه کوانتومی و تاثیر بسم الله الرحمن الرحيم

«بر اساس دیدگاه کوانتومی و اثر مشاهده‌گر هیچ کلامی مانند بسم الله الرحمن الرحيم نمی تواند تغییرات همه جانبه و سریعی را در زندگی ذهنی و عینی انسان ایجاد کند. این موضوع قویاً قابل اثبات است.»

استاد ایلیا «میم»

وقتی این گفتار را خواندم با اینکه به درستی اش واقف بودم گنگ و مبهم است و مدام در حال جاری شدن. اما هرگاه سر را سعی کردم بفهمم موضوع دیدگاه کوانتومی چیست و ارتباطش با «بسم الله الرحمن الرحيم» چگونه است. می دانستم که این موضوع دارای سابقه قابل ملاحظه ای در دیدگاههای فیزیک نوین است، بنابراین به منابع مربوطه نگاهی کردم. در کتابی راجع به دیدگاه کوانتوم و تاثیر نگاه و درک انسان بر شکل دادن جهان مثالهای جالبی داشت. در بخشی از آن این طور نوشته بود: «فیزیکدانها به شواهد محکمی دست یافته اند مبنی بر این که الکترونها و سایر کوانتاها زمانی به شکل ذرات جلوه می کنند که ما به آنها نگاه می کنیم. در سایر مواقع آنها به صورت امواج رفتار می کنند». این همان قدر شگفت آور است که ما توپ بولینگ داشته باشیم که وقتی آن را می سرانیم و بدان نگاه می کنیم از خود ردپا به جا می گذارد، ولی تا چشم بر هم می زنیم طرحی موج گونه پیدا می کنند. یکی از دانشمندان می گوید گاه به این خیال می افتد که جهان پشت سرش همیشه حکم یک سوپ کوانتوم را دارد که بسیار گنگ و مبهم است و مدام در حال جاری شدن. اما هرگاه سر را بر می گرداند و می کوشد به این سوپ کیهانی چشم بدوزد، نگاه او بلافاصله آن را سرچایش خشک می کند و به واقعیت عادی برمی گرداند. به اعتقاد او، از این لحاظ ظاهراً ما قدری شبیه میداس هستیم. آن پادشاه افسانه ای که هیچ گاه حس لمس ابریشم یا نوازش دست انسان را نمی شناخت، زیرا هر آنچه را دست میزد به طلا تبدیل می شد.<sup>۲</sup> براساس همین دیدگاه کوانتومی انسان در جهانی که برای خود می سازد و در وقایع آن جهان شریک است. این شراکت نه فقط توسط اعمال مستقیم او بلکه توسط بینش و نگرش او به هستی در زندگی دخالت می کند و آن را شکل می دهد. وقتی این موضوع را متوجه شدم موضوع برایم این طور معنی پیدا کرد که انسان با شکل دادن ذهن و تصمیمات و بینش خود در خط تعلیم «بسم الله الرحمن الرحيم» می تواند زندگی خود را با محبت، بخشش و برکت خداوند پیوند دهد.

انسان با شکل دادن ذهن و تصمیمات و بینش خود در خط تعلیم «بسم الله الرحمن الرحيم» می تواند زندگی خود را با محبت، بخشش و برکت خداوند پیوند دهد.



به اینجا که رسیدم به نظرم آمد که واقعا این انسان است که و با اینکه شخص پولداری نبود اما از زندگیش، بچه هایش، ذهن خود را طوری تربیت می کند که جنبه های گوناگونی از فرصتهایش و خدایش راضی و متشکر بود. هستی را به درون خود بپذیرد. خیلی از انسانها یاد گرفته اند که خشونت و نفرت و حسد و چیزهایی این چنینی را به درون بینش خود راه دهند. این افراد در زندگیشان با مظاهر چنین چیزهایی بیشتر مواجه می شوند تا با رحمت و برکت و سادگی. تعدادی از افراد هم هستند که توانسته اند با مظاهر رحمت و برکت خدا ارتباط برقرار کنند و بر اساس دیدگاه کوانتومی همین چیزی که آنها به ذهن و بینش خود راه داده اند در زندگی شان بیشتر وارد شده است.

به یاد پیرمردی افتادم که دیروز در پارک با او آشنا شده بودم. اهل لار بود و می گفت که هر چه از خدا خواسته به او داده

بی نوشت:

۱. این دیدگاه یکی از نظریه های بنیادی، در روانشناسی مدرن و ذهن شناسی جدید محسوب می شود.

۲. جهان هولوگرافیک. مایکل تالبوت. داریوش مهرجویی. نشر هرمس

بر اساس همین دیدگاه کوانتومی انسان در جهانی که برای خود می سازد و در وقایع آن جهان شریک است. این شراکت نه فقط توسط اعمال مستقیم او بلکه توسط بینش و نگرش او به هستی در زندگیش دخالت می کند و آن را شکل می دهد.

A photograph of the United Nations Secretariat Building in New York City. The building is a tall, modern skyscraper with a glass facade, reflecting the sky. In the foreground, there is a row of flags from various countries on tall poles. The sky is blue with scattered white clouds. The text is overlaid on the right side of the image.

ای کاش می شد که در سرلوحه سازمان ملل نوشت  
به نام خداوند بخشنده مهربان.  
با همدیگر مهربان باشیم و همدیگر را ببخشیم.

استاد ایلنا «میر»

# پرالایا (پیش بینی‌های آخرالزمان)

(قسمت اول)

در مقاله «هشدار جهانی» مطابق نشانه «رنگین کمان معکوس» این‌طور تحلیل کردیم و بنابر نص صریح کلام خداوند نتیجه گرفتیم که زمین در معرض طوفان‌ها و زلزله‌های بیشتری قرار خواهد گرفت. نگاهی هم به معانی نمادین رنگین کمان (به عنوان نماد عهد خداوند درباره طوفان و زمین) در میان مردمان آفریقا، قفقاز و چین و دیگر فرهنگ‌ها داشتیم. حالا در این شماره می‌خواهم اخبار دیگری را از آینده پژوهان و پیشگویان سرشناس بیاورم. اخباری که هم جهت با تحلیل و نتیجه‌گیری‌های مقاله شماره یک هشدار جهانی است... قبل از مطالعه پرالایا که عمدتاً درباره پیش‌بینی‌های قدیمی‌تر است ابتدا به سه خبر علمی که نمونه‌ای از جدیدترین پیش‌بینی‌ها می‌باشند، توجه کنید.

پریا

مسائلی است که ذهن محققان رشته‌های مرتبط با زمین و آب و هوا را به خود مشغول ساخته است.

## پرالایا

شانس بقای نژاد بشر بر روی کره زمین چقدر است؟ در هر دو عصر باستان و عصر جدید، پیشگویی‌هایی درباره آخرین دوره زمین



(یا به تعبیر شرقی‌ها، کالی یوگا) وجود دارد. بسیاری از این پیشگویی‌ها مبتنی بر شواهد علمی و مستندی هستند که با کمی انطباق بر وضعیت فعلی بشر، به طریقی هشدار گونه، انسان را از شرایطی بحرانی که در آن بسر می‌برد، آگاه می‌سازد.

بنا بر متون کهن، «کالی یوگا»، چهارمین و آخرین دوره از دوره‌های چهارگانه «ساتیا»، «دواپارا»، «ترتا» و «کالی» است. دوره‌های قبلی دوره‌های طلا،

ناسا (سازمان هوا و فضای آمریکا) طی گزارشی محرمانه که بعداً در یکی از نشریات آمریکایی به چاپ رسید، به بوش خبر داد که تغییرات آب و هوایی زمین بزرگ‌ترین خطری است که در آینده نزدیک آمریکا را تهدید می‌کند. تغییراتی که در پیش است می‌تواند به صورتی قاطع بر معادلات سیاسی، اقتصادی و ژئوپلتیکی موجود اثر گذاشته و اوضاع را کاملاً تحت تأثیر قرار دهد. در این گزارش، پیامدهای بسیار ویرانگر تغییرات آب و هوایی، مهم‌تر و بزرگ‌تر از خطر تروریسم معرفی شده است.

برخی از مراکز تحقیقاتی در انگلستان به سیاستمداران انگلیسی توصیه کرده‌اند که در سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌های آتی خود موضوع تغییرات مخرب آب و هوایی را کاملاً در نظر قرار دهند. مطابق توصیه این مراکز، در صورتی که برنامه‌های بعدی انگلستان و اروپا هماهنگ با دگرگونی‌های منفی اوضاع جوی نباشد، باید منتظر وخامت شرایط زیستی در اروپا بود.

افزایش تعداد و شدت بلایای طبیعی طی سال‌های اخیر یکی از



نقره و مس بوده‌اند و این دوره، دوره آهن است. طول عمر انسان در این دوره حداکثر ۱۰۰ سال و میزان دانش او بسیار کمتر از دوره‌های قبل است. دوره کالی به نوعی، دوره تیرگی و رنج و دوری است. در این دوره لازم است انسان به شدت کار کند تا بتواند امورات خود را بگذارد. حال آن که مثلاً در دوره «ساتیوگا» از آنجا که بشر کاملاً با فطرت الهی خود و با طبیعت همسو بود، طبیعت نیز احتیاجاتش را تأمین می‌کرد و بدون تلاش و تقلا، مایحتاجش را در اختیار او قرار می‌داد. در آن دوران طول عمر بشر بسیار زیاد و شبیه به افسانه بود او در حال وجد و جذب به سر می‌برد اما اکنون در «کالی یوگا» وضع به گونه دیگریست.

حوادث خاصی که به طور پشت سر هم در زمان حاضر رخ می‌دهند همگی به «پرالایا»<sup>۱</sup> اشاره دارند. «پرالایا» نامی است که به مجموع حوادث (طوفان، سیل و...) واقع در آخر زمان



اطلاق می‌شود.

خداوند به طرق مختلف به انسان‌ها هشدار می‌دهد که فاجعه ساخته بشر نزدیک است اما این هشدار، نادیده گرفته می‌شود. اتفاقات متعددی که هر روزه رخ می‌دهند و احتیاج به توجه بیشتری دارند، یا اصلاً گزارش نمی‌شوند و یا فقط در چند سطر به آنها اشاره می‌شود. اکنون زمانیکه بهترین استفاده برده می‌شود و انسان

در جهت جبران کارهای گذشته خود تلاش کند. شری نارندرا به جمع آوری پیشگوئی‌های متعددی که در طول دوران دربارهٔ وضعیت زمین، بشر و ... انجام شده است، چنین اظهار داشت:

«زمانی که می‌ایستیم و به عقب می‌نگریم، می‌توانیم پیشرفت سریع به دست آمده در زمانی کوتاه را ببینیم ولی در عین حال می‌توانیم شاهد فساد و تباهی در تمام جنبه‌های جامعهٔ بشری باشیم که واقعاً بدبختی عظیمی است. هدف از نوشتن این مطالب، ترساندن یا مشوش کردن اذهان خوانندگان نیست بلکه فقط ارائهٔ حقایقی دربارهٔ فاجعه قریب الوقوعی است که ساختهٔ دست بشر می‌باشد. گفته شده است که آینده مجموعه حوادث گذشته و حال است، در حالی که گذشته خارج از کنترل ماست. می‌توانیم آینده را با عاقلانه تغییر دادن سبک زندگی و رفتار کنونی خود تغییر دهیم. ما چنان درگیر آسایش‌های مادی غیرلازم شده‌ایم که به بخش روحانی وجود خود، کمترین اهمیتی نمی‌دهیم، در حالی که با اهمیت دادن به این جنبه وجودمان است که زندگی بر روی زمین معنا و مفهوم واقعی خود را پیدا می‌کند.»

نویسنده در پیشگفتار کتاب خود، چنین ادامه می‌دهد: تخریب همه جانبه، تمام این جهان را در بر گرفته است. آب آلوده است، در بیشتر نقاط جهان هوا تقریباً غیر قابل تنفس است. میزان بارش باران در جنگل‌ها بسیار کم شده است؛ بنابراین شاهد تغییر آب و هوا در سرتاسر کره زمین هستیم. رشد جمعیت از کنترل خارج شده است. انسان، این دشمن طبیعی تمام موجودات زنده، زمین را به طور پیوسته تخریب می‌کند و در نتیجه، نابسامانی‌های بوم شناختی چون اثرات گلخانه‌ای، سوراخ شدن لایه اوزون، فوران آتشفشان‌ها، زمین لرزه‌ها و ... رو به افزایش است. هر کدام از ما مسئول مصیبتی هستیم که «زندگی» را بر روی کره زمین به مخاطره می‌اندازد.

پرسشی که می‌بایست اکنون به آن پاسخ دهیم، این است: «اگرچه دیر شده ولی آیا می‌توان بشر، سایر موجودات زنده و این سیاره را نجات داد؟ و آن را محیطی آرام برای تمام جانداران گرداند؟»

نویسنده امیدوار است که خوانندگان، مطالب را با نظری صحیح بررسی کنند و آگاهی عمومی جامعه را نیز نسبت به لزوم تغییر

حوادث خاصی که به طور پشت سر هم در زمان حاضر رخ می‌دهند همگی

به «پرالایا» اشاره دارند. «پرالایا» نامی است که به مجموع حوادث

(طوفان، سیل و...) واقع در آخر زمان اطلاق می‌شود.



نگرش و راه و روش زندگی، بالا ببرند. پیشگوئی‌های جمع‌آوری شده به دو دسته «پیشگوئی‌های عصر کهن» و «پیشگوئی‌های عصر جدید» تقسیم می‌شوند که در بسیاری موارد، مشابهت چشم‌گیری با یکدیگر دارند.

**\* نوستراداموس:** نوستر اداموس پزشکی فرانسوی است که در قرن ۱۶ میلادی می‌زیسته است. او حوادث زیادی را برای قرون آتی پیش‌بینی کرده است. کتاب پیشگوئی او «اعصار» نام دارد که به نظم نوشته شده است. با توجه به اتفاقاتی که پس از پیش‌بینی‌های وی رخ داده‌اند، صحت و درستی پیشگوئی‌هایش را حدود ۷۰ الی ۸۰ درصد تخمین می‌زنند.

او درباره فاجعه آخر زمان چنین می‌نویسد:

کسوفی رخ می‌دهد، تاریک‌تر از هرکسوف دیگری که از ابتدای خلقت دنیا رخ داده است (به غیر از کسوف پس از مرگ عیسی). در ماه اکتبر است که حرکت و چرخش این کره اتفاق می‌افتد و آن چنان است که گویی جاذبه زمین توازن خود را از دست داده و در شکاف و تاریکی همیشگی و ابدی فضا، پرتاب شده و غوطه‌ور می‌ماند. زمین لرزه‌های شدید همه جا را فرا می‌گیرد و ستاره دنباله‌داری در آسمان ظاهر می‌شود که حتی در روز هم دیده می‌شود.

**\* آرگاتی ۳:** صدها سال پیش پادشاه آرگاتی پیشگویی انجام داده است. که اتفاقات آن زمان تا پایان قرن بیستم را شرح می‌دهد: انسان، روح خود را فراموش می‌کند. بزرگترین فسادها در روی زمین دیده می‌شود. انسان مثل حیوانی خون‌آشام رفتار می‌کند و تشنه خون برادران خود می‌شود. جنگ شدیدی بین مردم دنیا در می‌گیرد. شهرهای بزرگ در آتش می‌سوزند. محبت و عشق از میان می‌رود. همه گرسنه شده و سرانجام دنیا خالی از جمعیت خواهد شد. «لذات دنیوی همه را اغوا می‌کند. هر روز گناه افزایش می‌یابد. درگیری، تمام دنیا را فرا می‌گیرد. مردم زیاد می‌خورند و زیاد می‌خوابند و صبر و شکیبایی خود را از دست می‌دهند و همواره بدون هیچ هدفی سرگردان در حرکتند. صداقت از بین می‌رود و مردم در دستکار فراموش می‌شوند. تمامی دنیا می‌لرزد. از روی تپه‌های تیروپاتی<sup>۱</sup> ستاره دنباله‌داری ظاهر می‌شود. هوا در نیمروز تاریک شده و رودخانه‌ها به خاطر افتادن اشیاء از آسمان خشک می‌شوند. در نیمه شب در بسیاری از شهرها صداهای وحشتناک شنیده می‌شود.

دنیا به کام «پرالایا» فرو می‌رود و شاهد جنگ‌های بزرگ، گازهای خفه‌کننده، بالا آمدن سطح آب‌ها و بیماری‌های ناشناخته خواهد بود.»

**\* یوهان فرید:** یوهان فرید راهب قرن سیزدهم

پیشگویی می‌کند: هنگامی که زمان موعود فرا می‌رسد، زمانی که انسان با آخرین امتحان سخت خود روبه‌رو خواهد شد، تغییرات تکان‌دهنده‌ای پیش روی او اتفاق خواهد افتاد. اختلاف دمایی کره زمین بسیار زیاد می‌شود. طوفان‌های شدید تأثیرات فاجعه‌آمیزی بر دنیا می‌گذارند. زلزله، نواحی زیادی از دنیا را تخریب می‌کند و آب‌ها، نواحی پست را در برخواهند گرفت. این مسائل در نتیجه عوامل طبیعی نیست بلکه بشر در کار زمین دخالت می‌کند و به ابرها و به اعماق زمین نفوذ می‌کند. جهان پر از بی‌نظمی می‌شود و عصر آهن در پوچی فرو خواهد رفت.



**\* سرخپوستان هوپی:** تصفیه بزرگ، زمانی رخ می‌دهد که مردم، بیشتر به اهداف مادی نظر دارند تا اهداف روحانی. زمانی که رهبران مردم تبدیل به شیطان می‌شوند و مردان سفید خانه خود را در آسمان می‌سازند و این آخرین علامتی است که دیده می‌شود پس از آن، زمان تغییرات عظیم فرا می‌رسد زیرا ساختن خانه در آسمان، آخرین چیزی است که انسان اجازه آن را دارد. قطبیت زمین عوض می‌شود. زمین مصیبت‌های زیادی چون لرزه، سیل، قحطی و بیماری‌های خطرناک مسری را تجربه می‌کند. اگر تغییر انرژی قطبی به وقوع پیوندد، اساس زندگی تغییر خواهد کرد.

**\* نارایاناپا:** در نزدیکی شهر بنگلور، حدود ۱۶۰ سال پیش شخصی می‌زیست که درباره وقوع فاجعه بزرگ در کتاب خود به نام «دانش زمان آینده» چنین پیشگویی می‌کند:

زمانی می‌آید که مردم بی‌قانون بر ملت حاکم می‌شوند. قحطی و بیماری‌های مسری شیوع پیدا می‌کند. در شمال کره زمین، ستاره دنباله‌داری ظاهر می‌شود که باعث کنجکاوای مردم می‌گردد. آسمان در آن وقت به رنگ قرمز

در می آید. در آن روز صدای وحشتناکی به گوش می رسد. گویی دوازده رعد در یک زمان غرش می کنند و تمام کوه ها و زمین به شدت می لرزند و انسان ها دست پاچه به هرسویی فرار می کنند.

**\* ماهابهاراتا<sup>۵</sup>**: در بخشی از ماهابهاراتا، زندگی در پایان «کالی یوگا» چنین توصیف شده است:

مردمی وحشی و بی قانون بر ملل حکمرانی می کنند. آنها بدون هیچ ترس و واهمه ای در مورد نحوه زندگی، دروغ های آشکار می گویند. باران های بی موقع، دانه ها را خراب می کنند، انسان ها بدون هیچ ناراحتی، جنگل ها را نابود می کنند. در آن زمان، پول پرستی، اساس زندگی روزانه است. «صداقت»، کلمه ای فراموش شده است. بسیاری از کشورها غذایی برای خوردن ندارند و مردم از کمک فقرا امتناع می کنند. خشونت در بین ملت ها رایج می شود و هیچ جای امنی یافت نمی شود و... در آن هنگام، پایان زمان فرا می رسد.

**\* مکاشفه:** در کتاب مقدس نیز شرحی در مورد بلای بزرگ آمده است که شخصی به نام وایت<sup>۶</sup> چنین تفسیری بر آن نگاشته است.

نیمه های شب است که خداوند قدرت خود را برای رهایی مردم آشکار می کند. انسان های شرور، وحشت زده می شوند و درست کاران، مسرور و خوشحال از حقیقت رهایی. ابرهای سیاه بالا آمده و از میان جایگاه مقدس (بهشت) صدای خداوند شنیده می شود که می فرماید: «انجام شد» و عظمت این صدا، عرش و زمین را می لرزاند.

زمین لرزه ای شدید رخ می دهد، چیزی که از پیدایش انسان تا آن زمان دیده نشده است. زمین لرزه ای بسیار قوی و بزرگ. به نظر می رسد آسمان باز و بسته می شود. کوه ها مثل برگ در میان باد می لرزند و صخره ها خرد شده و به هر سمت پاشیده می شوند. دریا موج می شود. صدای غرش طوفان ها به گوش می رسد. کل زمین مثل موج دریا بالا و پائین می رود. سطح روی زمین شکسته می شود. چشمه ها خشک می شوند. باران سنگ می بارد و وزن این

سنگ ها به اندازه ای خواهد بود که بتوانند شهرها را خراب کنند. قصر شاهان یعنی همان جایی که ثروتمندترین مردم خرج کرده اند تا خود را جاودان سازند، در مقابل چشم ایشان تخریب می شود.

**\* ویرا براهمندرا<sup>۷</sup>**: مرد مقدس و پیشگویی که در قسمت جنوبی هندوستان می زیست. قسمت ذیل از کتاب کالا گنانا<sup>۸</sup> گرفته شده است.

«لذات دنیوی همه را اغوا می کند. هر روز گناه افزایش می یابد. درگیری، تمام دنیا را فرا می گیرد. مردم زیاد می خورند و زیاد می خوابند و صبر و شکیبایی خود را از دست می دهند و همواره بدون هیچ هدفی سرگردان در حرکتند. صداقت از بین می رود و مردم درستکار فراموش می شوند. تمامی دنیا می لرزد. از روی تپه های تیروپاتی<sup>۹</sup> ستاره دنباله داری ظاهر می شود. هوا در نیمروز تاریک شده و رود خانه ها به خاطر افتادن اشیاء از آسمان خشک می شوند. در نیمه شب در بسیاری از شهرها صداهای وحشتناک شنیده می شود. دنیا به کام «پرالا یا» فرو می رود و شاهد جنگ های بزرگ، گازهای خفه کننده، بالا آمدن سطح آب ها و بیماری های ناشناخته خواهد بود.»



برگرفته از نشریه تفکر متعالی شماره ۳



بی نوشت:

- 1- PRALAYA
- 2- M.R.NARENDRA
- 3- Arghati
- 4- Johann friede
- 5- Mahabharata
- 6- E.A.White
- 7- Veera Brahmendra
- 8- Kaalagenana
- 9- Tirupathi

# کلاغ‌های سه میلیون دلاری

را جویا شد و بدین شکل هدف را توسعه داد. او بیست دقیقه این روند را طی نمود و با این روش به آنها فهماند که گویا آنچه را که می‌خواهند رهایی یافتن از کلاغ‌ها نیست و چه بسا می‌توانستند به دنبال راهی برای خوش آمدگویی به کلاغ‌ها بوده و یاد بگیرند که چگونه باید با آنها زندگی کنند. بعد از پنج دقیقه گفتگو تصمیم گرفتند که لانه مصنوعی برای کلاغ‌ها بسازند که با واجد بودن موادی مناسب از آسیب رسیدن به خطوط انتقال نیرو جلوگیری شود. آنها برای یک سال از این لانه‌ها استفاده کردند و در تمام مدت آن سال، زیان کلاغ‌ها به حد صفر کاهش یافت.

این نوع نگرش به موضوع و شیوه تفکر فقط در حدود ۲۵ دقیقه بود در حالی که مرکز علمی قادر نبود در طول سه سال آن هم با هزینه سه میلیون دلار را انجام دهد. می‌دانید چرا؟ به خاطر کلیشه‌های موجود در تفکر رایج. به نظر شما روش تفکر دکتر سکرا با روش تفکر مرکز علمی چه تفاوت‌هایی داشت؟...

روزی دکل‌های فشار قوی شرکت برق توکیو دچار مشکل عجیبی شد. چرا که کلاغ‌ها دریافته بودند که بالای دکل‌های برق، مکانی عالی برای لانه‌سازی آنهاست. متأسفانه آنها اغلب، از قسمت‌های حاوی برق برای ساختن لانه‌های خود استفاده می‌کردند و باعث قطع برق و زیان‌های جدی می‌شدند. ضرر و زیان وارده از ناحیه کلاغ‌ها شرکت برق را بر آن داشت که در تلاش برای حل مشکل، یک مرکز تحقیقاتی مقابله با پرندگان ایجاد کند. به این مرکز سه سال مهلت داده شد تا درباره مسئله پرندگان تحقیق کند. محققان، کلاغ‌ها و خصوصیات و عادت‌های آنها را مطالعه کردند. آنها بالون‌ها و فرکانس‌های مختلف صوتی و چیزهای دیگری را برای فریب دادن کلاغ‌ها امتحان کردند همه آنها برای مدت زمانی کوتاه جواب دادند اما تقریباً کلاغ‌ها به عادت‌های قبلی و قدیمی خود بازگشتند. کلاغ‌ها فهمیدند که بالون‌ها برای سرگرمی و سرکار گذاشتن آنها هستند. بعد از سه سال مرکز مقابله با پرندگان منحل شد. یک روز گفتگویی با آقای

دکتر سکرا از شرکت سیم‌هتاجی در مورد مسئله پرندگان انجام گرفت. او گفت بهتر است شما از روش جدیدی برای حل مسئله بهره بگیرید؛ به جای استفاده از روش تفکر رایج که به مطالعه وضعیت حال و گذشته کلاغ و مشخصات آن و عادت‌های آن می‌پردازد با این سؤال به موضوع نگاه کنیم که: هدف از مرکز تحقیقات پرندگان چه بود؟ پاسخی دادند و هدفی را اشاره داشتند. سپس پرسید هدف از آن هدف چیست؟ و به همین شکل سلسله وار هدف از هر هدف





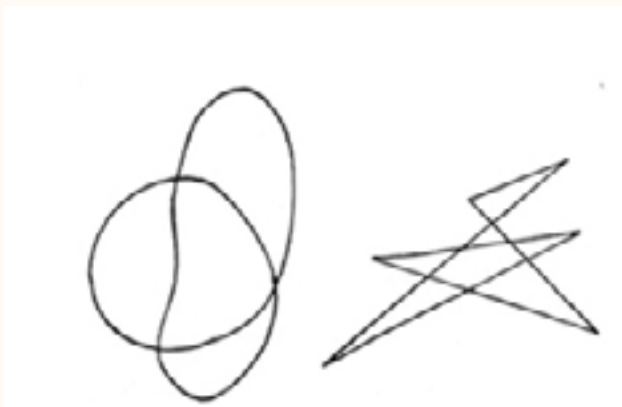
## ترک طبیعت، مرگ زندگیست

و نابودی انسان در نابودی طبیعت است. جامعه سالم با طبیعت سالم ممکن می‌گردد زیرا طبیعت امکان زندگیست که اگر بیمار شود، همه زندگی انسان بیمار می‌شود و اگر این امکان افزایش یابد به کیفیت زندگی انسان افزوده خواهد شد.

استاد ایلیا «میم»

# قدرت نام

پیدا نکند. در مذاهب گوناگون و کتب مقدس نیز مثالهایی در این زمینه وجود دارد. در انجیل شخصیت‌های بسیاری هستند که با تغییر مکان و موقعیت از محلی به محل دیگر یا پایان یافتن یک دوره رنج و محنت نامشان تغییر کرده است (مسیح، می‌دید که شعمون نبی اعتماد به نفس زیادی ندارد، نام او را به پیتر تغییر داد). سارای در سن ۹۰



سالگی، پس از تحمل سالها نازایی، نام خود را به ساره تغییر داد. در سنت یهودیان، تا به امروز هم وقتی کسی از بیماری طولانی رنج می‌برد، نامی برای او انتخاب می‌شود به این امید که فرکانس انرژی نام جدید او را برای زندگی تازه و سرشار از سلامتی کمک کند. به هر حال چه این اعتقادات و سنتها به طور کامل درست و واقعی باشند و چه در طول سالیان بسیار دستخوش تغییر یا آمیخته به خرافه شده باشند، وجود این عقاید مشترک در بین ادیان و ملل گوناگون، نشان دهنده این است که اقوام گذشته به خوبی از قدرت کلمات و تأثیر نام روی سرنوشت، شخصیت و حتی وضعیت فیزیکی افراد آگاه بوده اند.

تا به حال متوجه شده‌اید افرادی که نامهایی یکسان دارند، دارای خصوصیت اخلاقی یا شخصیتی مشترک هستند و یا بعضاً رفتارهای مشابهی دارند؟ آیا می‌دانید نامی که به شما داده‌اند روی شخصیت شما تأثیرگذار بوده است؟

پیشینیان که دانسته‌هایشان براساس خرد و حکمت باستان بود، دریافته بودند که حروف و اعداد اسرار و رموز پنهان و تاثیرات خاصی دارند. در آغاز و در بسیاری از فرهنگها و مذاهب، نامها به عنوان ابزاری جهت رشد و بستری برای تکامل شخصیتها بوده‌اند. مطمئناً نامها همواره مفاهیم ساده و روانی جهت برقراری ارتباط و مشخص شدن هویت شخص هستند، با این حال مردمان قدیم در گذشته به خوبی فهمیده بودند که هر اسمی فرکانس انرژی خاصی را با خود حمل می‌کند که بر زندگی حامل اسم بسیار تأثیرگذار است.

این تأثیرگذاری را بسیاری از تمدنها و ملل در نقاط مختلف کره زمین دریافته و مورد استفاده قرار داده‌اند. به عنوان مثال بومیان امریکا سنت جالبی داشته‌اند، کسانی که یک مقطع از زندگی را تمام کرده و وارد فاز مهم دیگری از زندگی می‌شده‌اند، نام خود را عوض می‌کردند. در برخی قبایل سرخپوستی نیز بعضی افراد دو نام داشتند، یکی از آنها هرگز به صورت عمومی آشکار نمی‌شده، علت اصلی هم قدرت موجود در آن بوده که می‌توانسته به شخص دیگری منتقل شود. در قرن هفدهم هم اروپائیان با استفاده از آناگرام، روش به هم ریختن حروف یک کلمه و ساخت کلمات جدید از روی آن، به این نتیجه رسیده‌اند که با هم ریختن نام اشخاص می‌توان به کلمه‌ای برای بررسی شخصیت فرد دست یافت. مثلاً پت مستعد و باهوش است. گرتا بزرگ است و دورا هم مانند جاده همیشه در سفر است.

برخی از اسکیموها وقتی پیر می‌شوند برای خود اسم جدیدی انتخاب می‌کنند، و امیدوارند که با اسم جدید نیرو و توان تازه‌ای به آنها داده شود. در اندونزی نیز پس از تحمل یک دروه رنج و ناراحتی شدید و طولانی یا بیماری سخت اسم خود را عوض می‌کنند، آنها معتقدند که با این کار شیطان را برای پیدا کردن مجددشان گیج می‌کنند و این آشفته‌گی باعث می‌شود که اندوه و حزن دیگر آنها را

در آغاز و در بسیاری از فرهنگها و مذاهب،

نامها به عنوان ابزاری جهت رشد و بستری برای تکامل شخصیتها بوده‌اند.

# هوالحی

## نام‌ها، فرکانس‌های انرژی

هر یک از حروف الفبا دارای فرکانس خاصی از انرژی است و نامها نیز که مجموعه‌ای از حروف می‌باشند، خود دارای فرکانسهای ویژه‌ای هستند. آگاهی نیز در واقع فرکانسهای متفاوت انرژی است که ذهن آنها را دریافت می‌کند. همچنان که با تغییر سطح هوشیاری و آگاهی، فرکانس امواج مغزی نیز تغییر می‌کند.

کودکی که تازه به دنیا آمده ذهنیتی ندارد. این طور به نظر می‌رسد که با انتخاب نام برای او، به طور مداوم فرکانسهای خاصی از انرژی به مغز او فرستاده می‌شود، سلولهای مغز تحریک شده و در نهایت الگوهای ذهنی شکل می‌گیرند که این الگوها قسمتی از شخصیت فرد را می‌سازند و شاید یکی از دلایل توصیه پیامبر اسلام در مورد انتخاب نام نیکو برای فرزندان، تأثیر عمیق آن در سرنوشت و شخصیت آنان بوده باشد.

## قدرتمندترین نام‌ها

حال که به قدرت نام و تأثیر آن پی‌بردیم، این سؤال مطرح می‌شود که مؤثرترین و قدرتمندترین نامها کدام است و از آن کیست؟

تمام ادیان الهی و بسیاری از دیدگاههای باطن‌گرا بیان می‌کنند که در آغاز هستی تنها آفرینش‌گر بود، و او با نام بزرگ خود هستی را آغاز کرد که در دیدگاههای متعدد به نامهایی مانند اسم اعظم، صوت الهی، سر بزرگ و ... خوانده می‌شود. نامی قدرتمند و بزرگ که خلقت با آن آغاز شده است.

بر طبق تعالیم ایلیا «میم»، معلم بزرگ علوم باطنی، «اسماء الله اصوات ویژه‌ای هستند که از سطح بالایی از انرژی و آگاهی برخوردارند. پس زمانی که شما کارهایتان را با نام او، که بالاترین و قدرتمندترین نامهاست آغاز می‌کنید، این سطوح بالای انرژی و آگاهی را وارد جریان زندگی خود می‌نمایید.

همه چیز از کلمت ا... به وجود آمده، پس اگر موافق آن باشید، همه جهان چاره‌ای جز موافقت با شما نخواهد داشت. اگر قدرت عظیمی که در نام خدا است در وجودتان منتشر شود به چیز دیگری نیاز نخواهید داشت و بر هر چیز غلبه خواهید کرد... اسماء خداوند چشمه‌های زندگی است، چشمه‌های خشکیده روح را به جریان بیندازید.»

برگرفته از نشریه هنرهای زیستن شماره ۵

منابع:  
کتاب جریان هدایت الهی  
نشریه علوم باطنی  
اینترنت

## اسماء الله اصوات ویژه‌ای هستند

که از سطح بالایی از انرژی و آگاهی برخوردارند. پس زمانی که شما کارهایتان را با نام او، که بالاترین و قدرتمندترین نامهاست آغاز می‌کنید، این سطوح بالای انرژی و آگاهی را وارد جریان زندگی خود می‌نمایید.

# سلاح‌های انرژی‌زایی روانی - الکترونیک

## ظهور سایبیک‌ها در عصر جدید



آیا ممکن است یک سازمان دفاعی در دنیا پیدا شود که متوجه استفاده کشورهای به‌اصطلاح ابرقدرت، از نیروهای سایبیک بشود و در جهت دفاع از موجودیت خود، در مقابل این فن‌آوری هولناک برنیاید و یا مخالف تأمین بودجه برای گسترش تکنیک‌های فراهنجار انتقال اطلاعات و برخورداری از امکان ابتکار عمل باشد؟

نوع بشر به عرصه نوین ترسناکی گام نهاده است. دوره‌ای که در آن، محدودیت‌های فیزیکی پیشین از بین رفته است. جهان به دوران هراس‌آور و ناشناخته نوین تسلیحات انرژی‌زایی روانی - الکترونیکی<sup>(۱)</sup> وارد شده است. امروزه هدف و انگیزه اصلی از مطالعات در زمینه فراروان‌شناسی اغلب کشف وسایل ارتباطی جدیدی است که از طریق آن بتوان امکان نفوذ روانی در افکار و اعمال (روان جنبشی) را افزایش داد و اطلاعات مهم را دریافت و یا منتقل کرد.

فراروان‌شناسان انرژی تازه‌ای را کشف کرده‌اند که به‌وسیله آن می‌توانند از راه دور، کلید انفجار یک دستگاه را بزنند. آنها هم‌چنین ثابت کرده‌اند که نیروهای سایبیک واقعیت دارند. این نیروها می‌توانند به گونه‌ای فوق‌العاده آشکار شوند. طبیعی و متعارف است که در نظام هر کشوری، اگر سلاح یا نیرویی برای مصارف نظامی و سیاسی و حتی تجاری ساخته و پرداخته می‌گردد تا آنجا که نافع و مفید باشد، در خفا نگه داشته شود و نهایت مطلوب و استراتژی برگزیده این است که همان نیرو یا سلاح بتواند برای اختفای خود به کار گرفته شود. صاحبان نیروهای سایبیک نیز برای مخفی نگاه داشتن موجودیتشان از همان نیرو استفاده می‌کنند.

مهم‌ترین تحولات در علوم مدرن از جمله فیزیک، روان‌شناسی، علوم سیاسی، فلسفه و هنر نشان داده‌اند که واقعیت با آنچه که انسان از علم انتظار داشته، متفاوت است. این موضوع درباره علم فراروان‌شناسی نیز صادق است. میزان رشد یافته‌ها و نتایج تحقیقات در زمینه علوم غیبی از حیطة باور بسیاری فراتر رفته است. از این رو لازم است کسانی که تا به حال اعتقادی به نیروهای مافوق طبیعی نداشته و یا از کاربری‌های آن بی‌اطلاع بوده‌اند، مسئله را از نو برای خود طرح نمایند زیرا دیری نخواهد گذشت که جهان ناچار به اعتراف به وجود جنگ‌های فراروانی و موجودیت سایبیک‌ها و هم‌چنین سلاح‌ها و جنگ‌افزارهای انرژی‌زایی روانی خواهد بود و...

بنابراین ضروری به نظر می‌رسد که همه افراد تأثیرگذار در هر جامعه‌ای که از این مقولات بی‌اطلاعند، به تحقیقات در زمینه نیروهای سایبیک و نتایج آن رجوع کنند، چرا که دستیابی به اطلاعات موجود و نتایج تحقیقات خود به پذیرش موضوع کمک می‌کند و پذیرش احتمال

موجودیت این نیروها، خود راه‌گشایی خواهد بود، در جهت دفاع در مقابل حملات روحی و روانی از جانب سردمداران تحقیقات در این زمینه‌ها.

### انرژی سایبیک چیست؟

یک قرن و نیم تحقیقات درباره پدیده‌های سایبیک<sup>(۲)</sup> و فراطبیعی باعث ایجاد طیف وسیعی از اتفاقات شد که به وضوح واقعی هستند و اما انرژی دخیل در این وقایع چیست؟ چگونه این انرژی می‌تواند کنترل و جهت داده شود؟ درباره عوامل فیزیکی این وقایع چه چیزی را با اطمینان و دقت می‌توان ابراز نمود؟

کلمه انرژی از کلمه یونانی «انرجیا»<sup>(۳)</sup> به معنای فعال مشتق شده است و به طور کلی به مفهوم قابلیت انجام کار یا فعال بودن است. اما در معنی اصلی خود به منظور فعالیت «حیاتی» است که می‌تواند ماده را حرکت داده یا حرکت آن را تسریع نماید. پس می‌توان نتیجه گرفت که کلمه «انرجیا» در زمان‌های پیشین به معنای نیروی بنیادین حیات بوده است. با این که ماهیت این نیرو هنوز درک نشده بود اما برای گذشتگان نیروی حیاتی ذاتاً بدیهی می‌نمود.

با وجود سابقه اطلاعات درباره انرژی حیاتی، در دنیای جدید تا مدت‌ها همه می‌کوشیدند در فلسفه خود مادی‌گرا باشند و این نیرو را فیزیکالیسم

می‌خواندند. این اصطلاح بیان‌گر یک فرضیه متداول در علوم بود که بر طبق آن اسرار حیات را در درون خاصیت‌های ماده، نهفته می‌انگاشت. از این دیدگاه همه پدیده‌ها از جمله پدیده‌های سایبیک و فراطبیعی نهایتاً در قالب

مکانیسم‌های فیزیکی و شیمیایی و چهار شکل شناخته شده انرژی یعنی، الکترومغناطیسی، گرانشی و نیروهای ضعیف و قوی هسته‌ای قابل تعریف بودند.

مهر تأیید، حیات ذهن بود و از موضع فیزیکالیست‌ها می‌بایست در خواص ماده مستتر باشد اما چهار دهه تحقیقات در این زمینه ماهیت ارتباط مغز و ذهن را به‌گونه‌ای دیگر توضیح می‌دهد. دکتر وایلدنر پنفیلد<sup>(۴)</sup> پس از تحقیقات بی‌شمار در مورد ماهیت روان بشر چنین نتیجه گرفت که ذهن را هرگز نمی‌توان بر اساس فعالیت سلسله اعصاب درون مغز توضیح داد. ذهن چیز غریب و دارای انرژی است. نوع این انرژی با نوع انرژی بالقوه نرون‌ها که در طول آکسون‌ها سفر می‌کنند، متفاوت است و وجود انسان را صرفاً بر پایه دو عنصر اصلی ذهن و ماده نمی‌توان تعریف نمود. دکتر راجر اسپری<sup>(۵)</sup> نیز که یکی از دانشمندان سرشناس مغز است در مصاحبه‌ای با مجله علوم ذهن چنین گفته است که نظریه تغییر یافته امروز درباره طرز کار مغز، عملکرد علی اتفاقات ذهنی را بر فعالیت مغز ایجاب می‌کند و این بدان معناست که تأثیرات آگاهانه می‌بایست هم در فعالیت مغز مؤثر باشد و هم از آن ناشی شود.



یکی دیگر از پژوهشگران پیشگام در پدیده‌های فراطبیعی ایوان ساندرسون<sup>(۶)</sup>، کارشناس تاریخ طبیعی است. وی در سال ۱۹۷۲ چندی قبل از وفاتش، در سرمقاله‌ای در روزنامه کنکاش راجع به نیروی جدیدی چنین اظهار کرد: «یقیناً این نیروی پنجم با وجوه مختلف توانمندی‌های ابرحسی ارتباط داشته و اکنون به‌نظر می‌رسد که نیروی اصلی عمل‌کننده در میدان سایکیک (روانی) و احتمالاً تنها نیروی فعال در آن‌جا باشد. تظاهرات آن به‌هیچ‌وجه متأثر از سایر نیروهای شناخته شده نیست و با وجودی که بدون شک ماهیتی فراگیر دارد، فقط در میدان بیولوژیکی قابل رؤیت، اندازه‌گیری و تحقیق است. اکنون ثابت شده است که این انرژی و فقط این انرژی، می‌تواند تعریف‌کننده یک سلسله پدیده‌هایی باشد که سابقاً اسرارآمیز و یا تخیلات ناب انگاشته می‌شده است؛ پدیده‌هایی از قبیل تله‌پاتی و سایکو کینه‌سیس و احتمالاً هر آنچه حول محور روشن‌بینی گردآمده است. این نیرو توضیح‌دهنده هر آنچه که حیرت روان‌شناسان را برانگیخته، مانند ناخودآگاه، هیپنوتیزم و... است.»

ساندرسون در سرمقاله خود می‌پرسد: «آیا هنوز وقت آن نرسیده که

امروزه هدف و انگیزه اصلی  
از مطالعات در زمینه فراروان‌شناسی  
اغلب کشف وسایل ارتباطی جدیدی است  
که از طریق آن بتوان امکان نفوذ روانی  
در افکار و اعمال (روان جنبشی) را  
افزایش داد و اطلاعات مهم را  
دریافت و یا منتقل کرد.

دست از انکار همه این‌ها برداریم و به‌جای این که آن‌ها را شادمانه به قلمرو مبهم سایکیک تنزل دهیم، تکنسین‌هایی را به کار بگماریم تا با تئوری و تجربه و با تلاش در تعریف ماهیت این نیرو، قوانین حاکم بر آن را مانند چهار نیروی دیگر مشخص سازیم؟»

اما آنچه که امروز، پس از گذشت چهار دهه از تحقیقات و تئوری‌پردازی‌ها درباره وجود نیروهای سایکیک، انتظار می‌رود این است که تنظیم و تسلط بر به کارگیری حتی ابتدائی‌ترین نوع نیروی سایکیک به حد قابل توجه‌ای پیشرفت کرده است. هم اکنون تحقیقات در مورد غیرممکن‌ترین احتمالات در زمینه نیروهای فراروانی و چگونگی به‌کارگیری این نیروها هم‌چنان ادامه دارد. فرض بر پیگیری جدی تر و روشمندتر این پژوهش‌ها در خفای بیش‌تر است و البته اکتشافات منتج از این تحقیقات نیز قطعاً مخفی‌تر محفوظ خواهد ماند.

### رقابت در مانورهای فراروانی

نتایج آشکار شده در تحقیقات فراروانی نشان می‌دهد که دانشمندان روسی (اولین محققان در زمینه به‌کارگیری نیروهای سایکیک در قرن حاضر)، با استفاده از نیروی ارتباطی الکتروفیزیولوژیکی تله‌پات‌ها، علایم کدبندی شده‌ای را بین لنینگراد و مسکو تبادل نمودند و نیز توانستند افرادی را که در اتاق‌های حفاظت شده به وسیله امواج الکترومغناطیسی قرار داشتند، هیپنوتیزم نمایند.

مطالعات کمی روی قابلیت‌های چند تن از سایکیک‌ها در انگلستان، فرانسه، دانمارک و ایالات متحده نشان داد که آنها قدرت خم کردن یا شکستن فلزات، ایجاد تغییرات دما در میان محفظه‌های مهر و موم شده و تأثیرگذاری روی ادوات دماسنج، تأثیرگذاری بر روی جریانات اضمحلالی مادون قرمز و میدان مغناطیسی و اعمال مستقیم نیروهای قابل اندازه‌گیری از راه دور را داشتند. از طرفی در کشور چکسلواکی سابق، اسکاتلند و ایالات متحده، محققین موفق شدند تغییراتی را که شفا دهندگان روانی در طراوت گیاهان ایجاد می‌کردند و هم‌چنین میزان اثرگذاری و القاء افکار خیر و شر را اندازه‌گیری نمایند.

در طول دهه ۱۹۶۰، شکوفایی تحقیقات روسیه و اروپای شرقی موجب پیدایش آثاری درباره یافته‌ها و عقاید غنی و پرمایه‌ای گشت که در



اکنون ثابت شده است که این انرژی و فقط این انرژی، می‌تواند تعریف‌کننده یک سلسله پدیده‌هایی باشد که سابقاً اسرارآمیز و یا تخیلات ناب انگاشته می‌شده است؛ پدیده‌هایی از قبیل تله‌پاتی و سایکوکینه‌سیس و احتمالاً هر آنچه حول محور روشن‌بینی گردآمده است.

یوگسلاویایی، اگرچه مورد اغماض قرار گرفته‌اند، اما سرمنشأ کاربردهای اساسی الکترونیکی، از جمله انتقال نیرو شدند. وی در سال ۱۸۹۷ انتقال الکتریکی بدون سیم از راه دور را به اثبات رسانید و ادعا کرد که در صورت توسعه، این فن‌آوری قادر خواهد بود، میدان‌های جهانی الکترومغناطیسی را به صورت کلی دستکاری نماید و نیرو و اطلاعات را انتقال دهد؛ الگوی آب و هوا را متغیر سازد و بسیاری از کاربردهای دیگر...

در ۱۹۷۶ هنگامی که جریان اسرارآمیز وسیعی از امواج بلند و فوق کوتاه الکترومغناطیسی باعث اختلال ارتباطات جهانی گردید، ناگهان توجه غرب به عقاید تسلا جلب گردید. در حقیقت مطالعات درباره ابعاد بیولوژیکی تمامی پدیده‌های خارق‌العاده الکترومغناطیسی در مرکز همه تحقیقات زیست-ارتباطی شوروی‌ها هم‌چون سایر کشورها قرار داشت و می‌بایست یکی از ابعاد اصلی توسعه فن‌آوری‌های تسلا بوده باشد. این احتمال که فن‌آوری تسلا می‌تواند به طور مستقیم یا غیر مستقیم برای دگرگونی‌های جمعی روانی-فیزیکی مورد استفاده قرار گیرد، اکنون نه تنها هم‌چون تعبیر جدیدی از کابوس جادوی سیاه محسوب می‌شود بلکه به مثابه فاکتوری کوچک اما واقعی برای اعمال نفوذ بر محاسبات سیاسی است.

**شایعه سوم:** رابرت پاولیتا دستگاهی را برای وزارت کشور چکسلواکی سابق با موفقیت آزمایش کرده بود. فعالیت پاولیتا در اواخر ۱۹۳۰ شروع شد و در اوایل ۱۹۶۰ توجه فوق‌العاده چکسلواکی را به خود جلب نمود و چندی نگذشت که در روسیه نیز به عنوان یکی از نویدبخش‌ترین و برجسته‌ترین پژوهش‌های فراروان‌شناسی شناخته شد. «مولدهای سایکوترونیک» او می‌توانستند از منابع معمولی بیولوژیکی، انرژی غیرالکترومغناطیسی (سایکوترونیک) جمع نمایند که این انرژی قابل ذخیره‌سازی، دستکاری و جهت دادن مجدد بود. از این نیرو در تحقق پدیده‌های کلاسیکی به نام «سایکوکینتیک» «تله‌پاتیک» و «روشن‌بینی» استفاده می‌گردید.

سایر دانشمندان چکسلواکی به خبرنگاران خارجی گفتند که شاهد بودند پاولیتا برای گیج نمودن فردی از این دستگاه استفاده کرده و خود ایشان نیز برای از بین بردن حشرات آن را مورد استفاده قرار داده‌اند. در سال ۱۹۷۲ بعضی از اثرات مثبت این دستگاه‌ها بر روی رشد گیاهان و تصفیه آب، از طرف یکی از مقامات فراروان‌شناسی چکسلواکی مورد تأیید قرار گرفت.

کتاب «اکتشافات سایکیک در پشت پرده‌آهین» به نکات مهم آن اشاره شده است. سپس در کشورهای مختلف شایعاتی محتاطانه و مبهم درباره گسترش تحقیقات مخفیانه نظامی به گوش رسید؛ و دانشمندان اغلب ترس مفرط خود را از احتمال استفاده خطرناک از این پژوهش‌ها ابراز داشته، از این روزنامه‌نگاران تقاضا می‌کردند تا این اخبار را به غرب انعکاس دهند.

در پرونده سازمان اطلاعات دفاعی آمریکا که در سال ۱۹۷۵ تهیه شد، به صراحت آمده بود که تقریباً همه جنبه‌های اصلی و عملی تحقیقات چک‌ها و روس‌ها در استفاده از نیروهای سایکیک برای ساختن مولدهای سایکوترونیک پاولیتا<sup>(۸)</sup> و ابزار سنجش انرژی‌های بیولوژیکی است. از این تجهیزات که با به‌کارگیری نیروی سایکیک ساخته شده بود، به تفصیل در کتاب «اکتشافات جدید سایکیک در روسیه» نام برده شده است.

اطلاعات موجود در این کتاب باعث گردید که به‌طور ناگهانی در سال ۱۹۷۳ برژینف نخست‌وزیر وقت در شوروی از آمریکایی‌ها دعوت کند که پژوهش‌ها در زمینه تجهیزات سلاح‌های انرژی‌زایی‌روانی-الکترونیک را تحریم کنند، سلاح‌هایی که به مراتب وحشتناک‌تر از تجهیزات هسته‌ای هستند.

در مورد به‌کارگیری نتایج تحقیقات در دهه ۷۰ مانورهایی عمدتاً از جانب شوروی سابق داده شد و موجب شایعاتی گردید. این شایعات بیش‌تر درباره کاربردهای ویژه‌ای از سلاح‌های انرژی‌زایی‌روانی‌ست که



قریب‌الوقوع بودن خطر استفاده از آن‌ها را تشدید می‌نماید. سه شایعه‌ای که در ذیل آمده نمونه‌هایی از این کاربردهاست:

**شایعه اول:** مورد تشعشع قرار دادن سفارت ایالات متحده در مسکو از سال ۱۹۶۲ آغاز گردید و به علت اسرارآمیز بودن آن، مقامات آمریکایی را هوشیار نمود. پس از این واقعه احتمال داده شد که روسیه ممکن است سعی کند آسیب‌هایی جسمانی به کارکنان سفارت وارد نماید و از طریق تأثیر بر بافت‌های عصبی‌شان در آنها ایجاد اختلال کند. پرونده‌ها را برای یافتن اتفاقات غیرمعمول از قبیل آب مروارید، سرطان، میگرن و سکنه مورد بررسی قرار دادند و آثاری از اتفاقاتی عجیب نیز یافته شد.

**شایعه دوم:** این شایعه سرمنشأی قدیمی و در عین حال جدید دارد که به عقاید نیکلا تسلا<sup>(۸)</sup> برمی‌گردد، عقاید عجیب این نابغه الکترومغناطیسی

یکی از ویژگی‌های خاص این سلاح‌ها این است انرژی فرستاده شده توسط آن‌ها بدون صداست و ردیابی الکترونیکی آن مشکل بوده است. از طرفی تنها منبع تولید نیروی لازم، وجود یک انسان اجراکننده، یعنی عامل است.

## جهان در آستانه آشکاری نیروهای فراروانی

باید دانست که دست‌آورد تجارب و تحقیقات در زمینه علم فراروانشناسی، علاوه بر شگفتی و آگاهی بر بخشی از اسرار باطنی و توانمندی‌های ناگفته بشری، پیش‌بینی خطرات موجود مادی و معنوی و عواقب و تبعات آن‌ها نیز هست. از تلاش محققین می‌توان چنین نتیجه گرفت که این امکان وجود دارد که سایکیک‌ها بتوانند نیروی حیاتی و مرموز خود را از نیاتی خاص (خوب یا بد) اشباع کنند و پس از متمرکز کردن آن، مستقیماً بر روی هر چیز (شیء، گیاه، حیوان و انسان) اثر بگذارند. اثری که از نیروی سایکیک بر آن چیز باقی می‌ماند، بروز همان نیت خاصی است که سایکیک داشته است.

هم‌چنین آنها می‌توانند نیروی اشباع و متمرکز شده خود را به شیء منتقل کنند و در آن ذخیره نمایند. این شیء می‌تواند در شرایط متناسب با نیت مورد نظر، انرژی اشباع شده از نیت خاص عامل را منتقل کند. این اشیاء همان سلاح‌های انرژی‌زایی روانی هستند. این سلاح‌ها می‌توانند حامل پیامی خاص باشند، افکاری را القا کنند، عمل و تصمیم خاصی را از سوژه خود بخواهند، و یا حامل بیماری و حتی مرگ باشند.

آنچه که از گزارشات مکرر درباره تأثیرگذاری سایکیک‌ها بر روی نوار مغناطیسی برمی‌آید این است که هیچ مرکز داده‌پردازی از این گونه

در یک بازبینی نه چندان دور از ذهن و کامل، می‌توان به احتمالات بالفعل بی‌سابقه‌ای پی برد و حدس زد که امروزه از هر پدیده سایکیک که سال‌ها در دست مطالعه بوده، موج جدیدی از کاربری‌ها راه‌اندازی شده است، موج جدیدی از جاسوسی و خرابکاری فراروانی سیاسی، نظامی و صنعتی، القانات و ترورهای انتخاب شده، تجاوزات جزئی یا عمیق به حریم خصوصی جوامع و افراد آن، آلوده ساختن یا برهم زدن توازن سیستم

زیست - روانی و بسیاری ابعاد دیگر.

چنین احتمالات خطرناکی نه از دید کسانی که بر مصادر قدرت تکیه




زده و برای استفاده از این نیروها برای خود دلایل محکمی تراشیده‌اند، و نه از دید محققین بی‌طرف و یا حتی خیال‌پردازان پنهان‌نمانده است. اشاره نهایی این نوشتار بر احتمال قوی سوءاستفاده از تکنولوژی فراروانی است اما برای قضاوت در مورد چگونگی وقوع این خطرات می‌بایست با دید وسیع تری به خصوصیات فعلی و شتاب تحقیقات علمی پدیده‌های سایکیک و به‌کارگیری آن‌ها در سلاح‌های انرژی‌زایی روانی، نگرینست و به دنبال راه‌هایی برای رفع ابهامات و تعارضات ذهنی موجود در ایجاد باور نسبت به وجود نیروی حیاتی در انسان و قدرت‌های ذهن و تکنولوژی‌های باطنی در به‌کارگیری این نیرو بود.

در یک بازبینی نه چندان دور از ذهن و کامل، می‌توان به احتمالات بالفعل بی‌سابقه‌ای پی برد و حدس زد که امروزه از هر پدیده سایکیک که سال‌ها در دست مطالعه بوده، موج جدیدی از کاربری‌ها راه‌اندازی شده است، موج جدیدی از جاسوسی و خرابکاری فراروانی سیاسی، نظامی و صنعتی، القانات و ترورهای انتخاب شده، تجاوزات جزئی یا عمیق به حریم خصوصی جوامع و افراد آن، آلوده ساختن یا برهم زدن توازن سیستم زیست - روانی و بسیاری ابعاد دیگر.



خطرات و اخلاص‌گری‌ها مصون نیست. بر اساس گزارشات رسیده که حاکی از خم کردن یک پرتو نوری به وسیله یک فرد سایکیک بوده، می‌توان پیامد اعمال این نیروها بر سیستم‌های لیزری و فیبرهای نوری پرداز اطلاعات را حدس زد.

پی‌نوشت:  
1- Psychotronic  
2- Psychic  
3- Energia  
4- Wilder Penfield  
5- Roger W. Sperry  
6- Ivan Sanderson  
7- Robert Palate  
8- Nicola Tesla



انسان همان چیزی را نمی‌داند که نخواسته بداند و همان چیزی را نمی‌تواند که ندانسته می‌تواند.  
آن که می‌گوید و نمی‌داند می‌خواهد و نمی‌تواند و آن که می‌داند و می‌گوید  
می‌تواند آن چه می‌خواهد و برای او می‌شود پیش از آن که بخواهد.

آمناد ایلیا تمیمه

# پارازیت ترس



بین پیروزی و شکست یک قدم بیشتر فاصله نیست  
و مردم از ترس شکست، شکست می خورند.

حتماً تاکنون برایتان پیش آمده که وقتی می خواهید یک ایستگاه رادیویی را بگیرید، با پارازیت‌هایی روبرو شوید. پارازیت‌ها شنیدن صوت مورد نظر را مشکل می کنند یا مانع آن می شوند، به همین ترتیب هنگامی که قصد آغاز کاری را می کنیم، تصمیم بزرگی می گیریم، یا می خواهیم وضع زندگیمان را به کلی دگرگون کنیم، پارازیت‌هایی از پیشرفت‌مان جلوگیری می کند. آن پارازیت‌ها، عادات بد ما هستند. یکی از این عادات‌های مخرب که روی رادیوی ذهن تأثیر می گذارد، ترس است. البته ترس همیشه بد نیست و گاهی می تواند سازنده و مشوق هم باشد.

در اصطلاح علم روان‌شناسی کاربردی، ترس احساس یا واکنشی است که در بدو خلقت، به صورت غریزی جهت صیانت نفس و دور ماندن از خطر در موجودات زنده، خصوصاً انسان و حیوان قرار داده شده است، با این تفاوت که در حیوان عملکرد آن صددرصد غریزی بوده ولی در انسان آمیزه‌ای است از غریزه، شعور، منطق و... که دامنه آن از احتیاط در انجام کارها تا خودداری از انجام آن‌ها گسترش دارد. ترس، یک پیغام دهنده است، احساسی که به عنوان یک ابزار احتیاطی به انسان داده شده تا او را از درد و رنج برهاند یا به تدبیر وادارد، اما متأسفانه اغلب به گونه‌ای نادرست مورد استفاده قرار می گیرد. ترس می تواند از یک تشویق ساده شروع شود و تا ایجاد تردید، نگرانی شدید، توهم، بیماری و... گسترش یابد و حتی سلامت روانی و جسمانی ما را به طور جدی به خطر اندازد و به همین دلیل است که روانشناسان و پزشکان به بررسی ریشه‌ها، علل و روش‌های درمان آن می پردازند.

این راستا مهم‌اند. بسیاری از ترس‌های ما در واقع بازتاب ترس‌های والدین و اطرافیان در آینه وجود ماست. تعابیر نادرست و نداشتن برداشت‌های اصولی و صحیح از وقایع و قضایا نیز عامل مهم دیگری است که در ایجاد ترس‌ها و تردیدها، نقش به سزایی دارد.

## اقسام ترس

ترس اشکال گوناگونی دارد و به طور کلی می تواند شامل این دو دسته باشد:

**اول-** ترس از واقعیات دنیای خارج، که در آن منشا خطر در دنیای خارج قرار دارد و درک این خطر موجب حالت رنج آور عاطفی می شود، مانند ترس از حیوان درنده، ترس از جنگ و ترس از ابتلا به بیماری.

**دوم-** ترس از تعارض میان کشش‌های غریزی و محدودیت‌های دنیای خارج، که به اضطراب منجر می شود و خود انوعی دارد که از حوصله این مقاله خارج است. سایر ترس‌ها نظیر ترس از امتحان، ترس از مدرسه، ترس از دیگران، ترس از سخن گفتن، از ابراز وجود، از انتقاد، از کمک خواستن از دیگران و... را می توان در این دو دسته گنجانند. البته اقسام ترس می تواند دامنه وسیع تری داشته باشد و

## منشا ترس

برخی روانشناسان معتقدند اکثر ترس‌ها در انسان، به خاطر تجربه‌هایی است که در سه سال اول زندگی کسب می شوند اما در بررسی‌های جدید روان‌شناختی نشان داده شده که در دوران کودکی، اکثر ترس‌های کودکان مشترک است و این بدین معناست که ما بیشتر ترس‌هایمان را یاد می گیریم. اغلب ما ترس‌هایمان را در دوران زندگی و در نتیجه کسب تجربیات منفی، دردناک و یا خجالت آور می آموزیم.

شرطی‌شدگی‌ها و الگوهای رفتاری فردی و اجتماعی والدین نیز در

اغلب ما ترس‌هایمان را در دوران زندگی و در نتیجه کسب تجربیات منفی،  
دردناک و یا خجالت آور می آموزیم.

ترس‌های واقعی و غیرواقعی، ترس‌های مرضی، ترس‌های مفید، اکتسابی و فطری را هم در برگیرد.

بگذارید از دیدگاهی دیگر هم به ترس نگاه کنیم. از این دیدگاه هر گاه از چیزی بترسیم، آن چه را که از آن بیم داریم به سوی خود می‌کشانیم. شاید این جمله معروف را شنیده باشیم که «هرگاه بترسید، شکست می‌خورید.» ترس از شکست از بزرگترین معضلاتی است که بیشتر افراد در مسیر دستیابی به هدف با آن روبرو هستند. این ترس و در واقع تردید نهفته در آن سرانجام شرایط را به گونه‌ای تنظیم می‌کند که شکست بخوریم.



وقتی در انجام کاری ترس از شکست خوردن را داریم، در ضمیر ناخودآگاه خود به شکست می‌اندیشیم و این ضمیر همان چیزی را برایمان تدارک می‌بیند که به آن اندیشیده‌ایم و در واقع همان برنامه‌ای را اجرا می‌کند که به آن داده شده. ترس از شکست، برای این ضمیر، یعنی ایمان به این که شکست وجود دارد و این ایمان کار خود را در جهت تدارک شکست انجام خواهد داد و حتی در آخرین لحظه، با یک گام غلط ما را به شکست خواهد کشاند. ناپلئون می‌گوید: بین پیروزی و شکست یک قدم بیشتر فاصله نیست و مردم از ترس شکست، شکست می‌خورند.

## شهامت

اکثر مردم ترجیح می‌دهند به جای آن که ریسک کنند و رشد نمایند، کوچک اما ایمن بمانند!

در چنین شرایطی می‌توان ترس را «وضعیت عدم ملاقات با زندگی» معرفی کرد! در ابتدای امر و با نگاهی سطحی، تفاوت عمیقی میان یک فرد باشهامت و یک ترسو پیدا نمی‌کنیم، به جز آن که ترسو به ترس‌هایش گوش می‌سپارد و از آن‌ها تبعیت می‌کند ولی شخص با شهامت، به ترس‌هایش بی‌توجهی می‌کند و به پیش

می‌تازد. با کمی دقت درمی‌یابیم که اکثر ما در حال از دست دادن چیزهای با ارزشی در زندگی هستیم، فقط به این دلیل که شهامت کمی داریم. از این دیدگاه، جز شهامت چیز دیگری برای موفقیت لازم نیست و شهامت نقطه مقابل ترس است.

توجه کنیم که شهامت به معنای نترس بودن نیست. به هر موجودی که نترس باشد نمی‌توان گفت که شجاع است. چون در این صورت یک ماشین یا یک کامپیوتر هم نترس است و می‌توان به آن عنوان «شجاع» را اطلاق کرد، اما این‌طور نیست. شجاعت تنها در اقیانوس ترس یافت می‌شود. شجاعت، جزیره‌ای در اقیانوس ترس است. با این که ترس هست، ولی شخص مخاطره می‌کند، در واقع لبریز از ترس است ولی هنوز مغلوب آن نشده است، مثلاً از تاریکی می‌ترسد، حتی می‌لرزد، اما وارد مکان تاریک می‌شود، فرار نمی‌کند بلکه سعی می‌کند بر ترس خود غلبه کند.

شخص با شهامت، با وجود همه ترس‌ها، به سوی ناشناخته گام برمی‌دارد. او ترس‌هایش را می‌شناسد و از حضور آنها باخبر است، اما همیشه ناشناخته را برمی‌گزیند و به پیش می‌رود، حتی اگر به زحمت بیفتد. او می‌داند اگر کاری را انجام دهد که همیشه انجام داده است، همان نتیجه‌ای را دریافت خواهد کرد که همیشه دریافت کرده، پس کاری دیگر انجام می‌دهد. او از فرمولی ساده تبعیت می‌کند: «هرگز ناشناخته را از دست نده». و بدین سان است که با پشت سر نهادن هر تجربه، به تدریج بالغ‌تر و هوشمندتر می‌شود! بدین ترتیب می‌بینیم که ترس، از ویژگی‌های محدود کننده است و امکان استفاده از فرصت‌ها و در پی آن کسب موفقیت‌ها را از ما سلب می‌کند.

## ترس، ساخته و پرداخته ذهن

جالب است بدانیم اکثر ترس‌ها خیالی هستند و تنها بخش اندکی از آنها ترس حقیقی‌اند و شخص باید آنها را بپذیرد؛ در واقع می‌توان گفت که اکثر ترس‌ها به دست خودمان خلق می‌شوند و منشأ چنین ترس‌هایی در حقیقت در ذهن خود ماست. ذهن، از ترس، حیات می‌یابد. هر چقدر شخص کمتر بترسد، کمتر از ذهنش استفاده می‌کند و برعکس هر چقدر بیشتر بترسد گویی نقش ذهن اساسی‌تر می‌شود. اگر دقت کنیم متوجه می‌شویم که به هنگام آشفتگی‌ها، ذهن با قدرت تمام حاضر می‌شود اما وقتی مغشوش نیستیم، ذهن حضور کم‌رنگ‌تری پیدا می‌کند. وقتی همه چیز به خوبی می‌گذرد، ترسی نیست اما وقتی امور، غلط از آب درمی‌آیند، ذهن خود قد علم می‌کند و راهنما می‌شود.

در واقع، ترس از جنس تاریکی است، تاریکی وجود ندارد، به نظر می‌رسد که هست، ولی در واقع عدم نور است و این نور است که وجود دارد. اگر نور را حذف کنیم، تاریکی ظاهر می‌شود، اما تاریکی وجود خارجی ندارد. نمی‌توان تاریکی را حذف کرد،

«مردمی که می‌ترسند، افرادی هستند که مستعد عشقی عظیم‌اند.»

معلق در اطراف ما باقی می ماند و تا وقتی که به صورت ظرفیت باقی بماند به مخالفش تبدیل می شود. مثلاً ممکن است به حسادت تبدیل شود، به شکل حس تملک جلوه کند، حتی ممکن است به قدرت تبدیل گردد، یا به شکل تظاهر و دورویی نمایان شود، که همه این ها جلوه های متفاوت ترس اند. همان طور که می بینید در ورای همه این ها، سایه ای از شیخ خیالی ترس نهفته است، توهمی دروغین که چنین دردرساز است.

## ترس و گناه

ترس پذیرفته شده، به آزادی تبدیل می شود و ترس انکار شده، پس زده و نکوهش شده و به گناه تبدیل می گردد. ترس تنها بخشی بسیار کوچک و ناچیزی از شرایط است. اگر به روش غلطی با آن روبرو شویم تبدیل به گناه می شود و اگر خیلی ساده آن را بپذیریم تبدیل به آزادی می شود یعنی تبدیل به بی ترسی.

## ترس و مرگ

از این دیدگاه اگرچه ترس ها متفاوت به نظر می رسند و انواع گوناگونی دارند ولی همه آنها انشعابات یک ترس اصلی هستند. این ترس اصلی مرگ است. مثلاً اگر کسی از ورشکستگی هراسان است و اگر واقعاً از بی پولی ترس دارد، در حقیقت از مرگ می ترسد و از نابودی هراسناک است.

اگر مرگ، علت اساسی ترس باشد، می توان گفت تنها راه بی ترسی، خودآگاهی و در مرحله ی بالاتر دست یافتن است به خداآگاهی. بدین ترتیب با پیوستن به قدرت لایزال الهی ترس ناپدید می شود، یعنی با پیوستن به آنچه مرگ در آن راه ندارد و جاویدان و ماناست، ترس از وجود ما رخت می بندد و می رود.

به خاطر داشته باشیم تنها چیزی که لازم است بدانیم، این است: چیزی برای ترسیدن وجود ندارد!



بر گرفته از نشریه علم موفقیت شماره ۸

نمی توان با تاریکی کاری انجام داد، نمی توانیم آن را بیاوریم، دور کنیم یا برداریم. اگر بخواهیم با تاریکی کاری انجام دهیم باید با نور انجام دهیم، چرا که تنها چیزی که حیات دارد و حقیقی است نور است. ترس نیز چون از جنس تاریکی است، نمی توانیم کاری با آن بکنیم. هر چه بیشتر با آن بکنیم ترسوتر می شویم. اگر به جنگ تاریکی برویم مغلوب می شویم. می توانیم شمشیری بیاوریم و سعی کنیم تاریکی را بکشیم، اما تنها کاری که انجام خواهد شد این است که خود از پا درمی آیم و ذهن تصور می کند که «تاریکی خیلی قدرتمند است و به همین خاطر من شکست می خورم». اما واقعیت کاملاً برعکس است. نه تاریکی قدرتمند است و نه شما ناتوان. تاریکی ضعیف است. در واقع تاریکی در آن جا حضور ندارد، به همین دلیل شما نمی توانید چیزی را که وجود ندارد شکست دهید. پس با ترس نجنگید، در غیر این صورت بیشتر و بیشتر می ترسید و ترس تازه ای وارد وجودتان می شود و این ترس از ترس است که بسیار خطرناک تر است.

## ترس و عشق

«مردمی که می ترسند، افرادی هستند که مستعد عشقی عظیم اند.»<sup>۱</sup>

دیدگاهی دیگر در مورد ترس وجود دارد مبنی بر این که ترس جنبه منفی عشق است و اگر عشق شکوفا نشود، تبدیل به ترس می گردد و چنانچه بارور شود، ترس زائل می شود.

البته گاه اتفاق می افتد که هر چقدر بیشتر عشق بورزید، بیشتر احساس ترس می کنید اما این ترس، ترسی متفاوت است. ترسی است مقدس و شیرین. در حقیقت «وقتی عاشق به معشوق عشق می ورزد، دایماً مراقب است که مبادا از معشوق دور شود، مبادا او را از دست بدهد، مبادا او ناراضی و ناراحت شود و به این دلیل می ترسد».<sup>۲</sup> این همان ترسی است که در ادیان مختلف بر آن تأکید شده و ترسی سازنده و خلاق محسوب می شود و بخش عظیمی از تعلیمات در کتب مقدس و احادیث، به آن اختصاص یافته است؛ در واقع این ترس «ترس دوری از خداست، ترس از خشم و ناراضی او، ترس عاشق است از معشوق».<sup>۳</sup> بنابراین عشق مدار کسی است که از آینده نمی ترسد، کسی که از نتایج و پیامدها واهمه ای ندارد، او در «اینجا و حالا» زندگی می کند، نگران نتیجه نیست. نگرانی، کارِ ذهن ترس مدار است. شخص ترس مدار، مدام در حال حساب گری، نقشه کشی، منظم کردن و محافظت است و تمام زندگی اش این گونه از بین می رود. او هرگز در لحظه حال زندگی نمی کند و پیوسته نگران آینده است.

بر خلاف تصور مردم، نقطه مقابل عشق، نفرت نیست. نفرت، عشقی است وارونه شده. اما متضاد عشق نیست. مخالف اصلی عشق، ترس است. در عشق انسان شکوفا می شود و بسط می یابد، در عشق گشادگی است، اما در ترس، شخص محدود می شود، مردد و تنها می ماند.

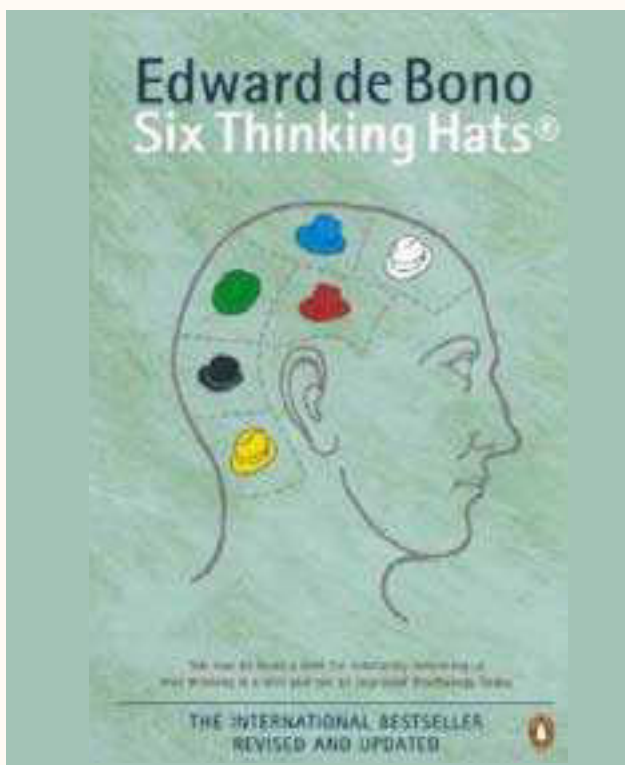
در این جهان، امکانات کمی برای عملی کردن عشق وجود دارد، بنابراین بر طبق قانونی که گفته شد، این انرژی به صورت ظرفیتی

بی نوشت:

۱- آچاریا

۲ و ۳- نقل از کتاب جریان هدایت الهی

# فراروانشناسی و شش کلاه تفکر



عموماً فراروانشناسان برای اثبات پدیده‌های فوق طبیعی از روش‌های علمی متداول و مرسوم جمع‌آوری اطلاعات، تجزیه و تحلیل داده‌ها، جمع‌بندی نتایج، استفاده از بازخوردها و متدولوژی‌های مختلف، تست‌ها و آزمون‌های جدید، روش‌های آماری مختلف و ... استفاده می‌کنند. ولی با همه این تدابیر و روش‌ها برخی از پدیده‌های فراروان‌شناسی در حوزه ESP و Psi را نمی‌توان تنها با کمک این روش‌های مرسوم و متداول به اثبات رساند و نیاز به روشی دیگر فراتر از این روش‌ها دیده می‌شود. کسانی که به حوزه فکر و تفکر آشنایی دارند حتماً «دوآورد دوبونو» و مدل معروفش در تفکر واگرا را می‌شناسند. در تفکر واگرا فرد مسایل پیچیده و به ظاهر غیرقابل حل را با کمک عنصری به نام خلاقیت و با روش‌ها و شیوه‌های غیرمعمول حل می‌کند. در تفکر واگرا الگوی پیشنهادی دوبونو شش کلاه تفکر نام دارد. دوبونو اعتقاد دارد برای حل مسایل خود باید از تفکر جانبی و عناصری همچون هوشیاری و آگاهی استفاده کنیم. متفکران زمانی که راه‌های همیشگی و عادی مناسب به نظر نمی‌رسند به روش‌های غیر معمول فکر می‌کنند و نه تنها نقطه دید خود را عوض می‌کنند بلکه طرز نگاهشان به موضوعات را هم تغییر می‌دهند. در شرایط حل مسئله از موضوع فاصله می‌گیرند و در فضای راه‌حل‌ها حرکت می‌کنند، زود قضاوت نمی‌کنند و گام‌های مناسبی را برای رسیدن به پاسخ صحیح طی می‌کنند. در چنین شرایطی میدان تصمیم‌گیری وسیعتری را تجربه می‌کنند. شش کلاه تفکر هم یکی از همین روش‌ها و مدل‌های قوی در حل مسئله می‌باشد که قدرت انعطاف‌پذیری ذهن را بالا می‌برد و از زوایای مختلفی به موضوع نگاه می‌کند.

## در شش کلاه تفکر

**فرد برای قضاوت کردن، تصمیم‌گیری و رسیدن به نتیجه در اصل، کلاه خود را قاضی می‌کند و برای هر موضوعی تحلیل‌های مختلفی در نظر می‌گیرد.**

**کلاه قرمز:** تجارب شخصی، درک مستقیم موضوع، جنبه‌های غریزی و شعوری.

**کلاه سبز:** خلاقیت، ایده‌های نو، امکانات غیرمعمول و عجیب.

**کلاه آبی:** عقل‌گرایی، توجه به دیدگاه‌های مختلف، کامل‌اندیشی.

شاید پرسید این‌ها چه ارتباطی با موضوع بحث فراروان‌شناسی داشت. شما جواب دهید؛ فکر می‌کنید در فراروان‌شناسی از چند رنگ از این کلاه‌ها استفاده می‌کنیم. در حال حاضر از این شش کلاه در فراروان‌شناسی تنها از سه رنگ سفید و سیاه و زرد استفاده می‌شود و از رنگ‌های دیگر خبری نیست.

در شش کلاه تفکر فرد برای قضاوت کردن، تصمیم‌گیری و رسیدن به نتیجه در اصل، کلاه خود را قاضی می‌کند و برای هر موضوعی تحلیل‌های مختلفی در نظر می‌گیرد. او در هر موضوعی کلاه قضاوت خاص خودش را به سر می‌گذارد.

**کلاه سیاه:** شکاک بودن، تمرکز روی ضعف‌ها، ریسک‌ها، مشکلات و کاستی‌ها.

**کلاه سفید:** تمرکز روی اطلاعات، اعداد و ارقام، توجه به جنبه‌های سنجشی و آزمایشی، استنتاج‌های منطقی.

**کلاه زرد:** پذیرش، خوش بینی، رویکرد مثبت به مسئله.

## در تفکر واگرا فرد مسایل پیچیده و به ظاهر غیرقابل حل

را با کمک عنصری به نام خلاقیت و با روش‌ها و شیوه‌های غیرمعمول حل می‌کند.

**کلاه سفید:** فقط اطلاعات.  
در فراروانشناسی کلاه سفیدها فقط اطلاعات جمع‌آوری می‌کنند و در آخر هم به کسانی که تجربه فراروانی دارند برچسب تجارب فردی می‌خورد و فعالیت‌های آزمایشگاهی تنها یک سری اطلاعات پیچیده را شامل می‌شوند. وودی آلن می‌گوید: «موش حیوانی است که اگر تعداد قابل توجهی از آن تحت شرایط کنترل شده کشته شود، یک فرضیه پزشکی به اثبات می‌رسد».

**کلاه سبز:** خلاقیت  
در فراروانشناسی جای کلاه سبز هم کمابیش خالی است. تفکر جانبی به مسایل ضد و نقیض، استثناءها و موارد غیرمتعارف و ... اهمیت می‌دهد. کلاه سبزها عنصر خلاقیت را خیلی مورد توجه دارند. در فراروانشناسی هم که پر است از استثناءها و مسایل غیرمتعارف واقعاً جای این کلاه خالی است. اگرچه آنهایی که به دنبال یافتن مکانیزم‌ها و آموزش این مکانیزم‌ها هستند مجبورند که از این کلاه نیز در نهایت استفاده کنند.

**کلاه سیاه:** شک و بدبینی.  
هیچ چیز مانع پیشرفت نمی‌شود، خود پیشرفت، خودش را متوقف می‌کند. شک و بدبینی در مسایل فراروانشناسی فراوان دیده می‌شود. کلاه سیاه‌ها به همه شک دارند و افراد سایکیک را با دیده شک و تردید نگاه می‌کنند و این مسایل را مربوط به افسانه‌ها و قصه‌ها می‌دانند یا می‌گویند تصادفی و شانسی بوده. به آزمایشات هم شک می‌کنند و بدان‌ها ایراد می‌گیرند. این افراد همیشه در آزمایشات منتظر نتایج منفی هستند تا آرام شوند. آنها تنها الگوهای تکرارشونده را می‌پذیرند.

**کلاه آبی:**  
کلاه آبی‌ها شامل همه جور افرادی از جمله افراد شکاک، تحلیل‌گر، احساسی و ... می‌شوند. ما در فراروانشناسی به افرادی که این کلاه را به سر کنند خیلی احتیاج داریم. عموماً افراد کمتر پیش می‌آید پشت سر خود را نگاه کنند و درباره افرادی که پیش از آنها روی موضوعی کار کرده‌اند کمی فکر کنند. این افراد عموماً با دیده شک و تردید به تئوری‌های قبلی نگاه می‌کنند و بعضاً آن قدر در موضوعی خاص غرق می‌شوند که سایر مسایل را نادیده می‌گیرند. جای کلاه آبی‌های کلی نگر در مسایل فوق طبیعی واقعاً خالی است. در فراروانشناسی به همه رنگ‌ها نیاز است تا بتوان به حوزه‌های وسیع تری گام برداشت. فراروانشناسی هم نیاز به دیدی باز و کلی‌تر و درعین حال جزئی نگر دارد. مبحث فراروانشناسی نیاز به افرادی دارد که با فکری باز و غیرتعصبی به موضوعات نگاه کنند و در هر موقعیتی کلاه مناسب را بر سر گذاشته و در مورد مسئله به قضاوت بنشینند.

**کلاه زرد:** خوش‌بین‌ها  
در حالی که کلاه سیاه‌ها نیمه خالی لیوان را می‌بینند، کلاه زردها نیمه پر آن را مدنظر دارند. آنها با مسایل جدید مشکلی ندارند و در هر موقعیتی بهترین شرایط را می‌بینند. به نتایج آزمایشات فراروانی خوش بین هستند؛ کلیدهای تحقیقات PSI در دست این کلاه زردهاست. بعضاً مدل‌ها و الگوهای خوبی هم ارائه می‌دهند. در فراروانشناسی اغلب به جای شش کلاه تنها سه کلاه داریم. برای حرکت در حوزه‌های جدیدتر باید از سد محدودیت‌ها بگذریم.

**کلاه قرمز:** تجارب شخصی  
معمولاً محققان و دانشمندان کلاه سفیدها هستند که اطلاعات را جمع‌آوری می‌کنند و پروتکل می‌نویسند ولی اگر مواقعی هم کلاه

برگرفته از نشریه علوم باطنی شماره ۶

مبحث فراروانشناسی نیاز به افرادی دارد که با فکری باز و غیرتعصبی به موضوعات

نگاه کنند و در هر موقعیتی کلاه مناسب را بر سر گذاشته

و در مورد مسئله به قضاوت بنشینند.



A large number of black umbrellas are packed together, creating a textured, repetitive pattern. In the center, a single red umbrella is open, standing out prominently against the dark background.

**نگذار جریان تو را با خود ببرد.**

**سعی کن تو جریان را با خود همراه کنی  
حتی وقتی که به ظاهر تابع آن هستی.**

**استاد اپلیا «میم»**

# ورود ممنوع‌های غذایی

(قسمت اول)

## \* بعد از غذا میوه نخورید...!

خوردن میوه بلافاصله بعد از غذا باعث می‌شود که هوا داخل معده جمع شده و نفخ شدید ایجاد شود، بنابراین حداقل تا یک ساعت قبل از غذا و دو ساعت بعد از غذا میوه نخورید.

## \* قابل توجه ترشی‌خورهای قهار!

یکی از جالب‌ترین و در عین حال خطرناک‌ترین عقایدی که در بین برخی افراد جامعه رایج است، کاهش چربی خون با مصرف ترشی جات نظیر سرکه، آب‌غوره یا آب لیمو است. این افراد با مصرف غذاهای چرب و به دنبال آن مصرف این نوع ترشیجات به قول معروف وجدان خود را آرام می‌کنند. شاید این ترشی‌جات اثری بسیار کمی بر روی چربی‌ها داشته باشند (که البته هیچ تحقیق مستندی هم در این رابطه وجود ندارد) ولی اولاً این تأثیرات کاملاً موقتی است. ثانیاً ترشی‌جات با افزایش

حتماً شما هم مثل من به تابلو و علائم راهنمایی و رانندگی دقت دارید!... انشاء الله که اینطور باشد اما اگر خدای نکرده کمی و البته گاهی بی‌توجهی نشان می‌دهید و به خاطر بی‌دقتی و مشغله زیاد زندگی بعضی تابلوها را (جسارتاً) نمی‌بینید ممکن است دچار دردسر و زیانهای مالی شوید، خدا را شکر که این موضوع قابل جبران است ولی مطلبی که می‌خواهم خدمت شما عزیزان عرض کنم در مورد تغذیه است که نکته اشتراکی با تابلوهای راهنمایی و رانندگی دارد. آن وجه اشتراک این است که گاهی یا شاید هم بیشتر اوقات لازم و البته ضروریست که بر سر در ورودی معده عزیزمان هم یکی از همین تابلوها نصب کنیم و آن تابلوی زیبای «ورود ممنوع» است. با این کار سلامتی‌تان به خطر نمی‌افتد و دچار انواع و اقسام ناراحتیهای گوارشی و جسمی نمی‌شویم و طول عمرمان هم افزایش می‌یابد. در این مبحث به عنوان بعضی از این تابلوهای ورود ممنوع اشاره می‌کنم و امیدوارم در نصبش دچار مشکل نشوید!...



### \* غذاهای ماکروویوی نخورید...!

یکی از خطرات احتمالی استفاده از مایکروویو افزایش سطح LDL کلسترول خون است. با آنکه اغلب سازمانهای بهداشتی از بی‌ضرر بودن مایکروویو خبر می‌دهند، ولی به شما توصیه می‌کنم از آن کمتر استفاده کنید.



### \* گوشت کبابی کمتر بخورید...!

با آنکه اکثر آدمها به گوشت کبابی علاقمند هستند ولی این غذا چندان توصیه نمی‌شود. غذای سوخته سرطانزا است بنابراین از گوشت کباب شده زیاد مصرف نکنید. البته خیلی هم وحشتزده نشوید و به جای آن به جزئیات موضوع توجه کنید. مطالعه روی حیوانات از سرطانزا بودن گوشت سوخته و همچنین دود حاصل از چکیدن چربی گوشت و سوختن آن حکایت می‌کند. کباب کردن گوشت خطر ابتلا به سرطان را افزایش می‌دهد. بهتر است در هنگام کباب کردن، نکات زیر رعایت کنید:

- در حین کباب کردن گوشت از گرفتن آن نزدیک به شعله خودداری کنید.

- از گوشت پرچرب برای کباب استفاده نموده و چربی‌های اضافی آن را جدا نکنید. دود حاصل از چربی از سوختن گوشت جلوگیری می‌کند.

ترشح اسید معده، منجر به ایجاد اشتهای کاذب در فرد شده و میل به خوردن را در او افزایش می‌دهند که ممکن است با شدت بیشتری چربی خون را بالا ببرد. پس اگر به دنبال کاهش چربی خون هستید، رعایت یک رژیم غذایی مناسب و کم چرب، و داشتن فعالیت بدنی و تحرک راهی مناسبتر از مصرف ترشی است.

### \* صبحانه چرب نخورید...!

صبحانه چرب، التهاب‌زا است. طبق بررسی تعدادی از محققان، صبحانه چرب به دلیل اینکه سرشار از کربوهیدرات و روغن است، سلول‌ها و رگ‌های خونی را ناراحت کرده و باعث بروز التهاب و انسداد می‌شود.

این محققان گفته‌اند مصرف صبحانه چرب شامل تخم مرغ آب‌پز، نان و گوشت که در بعضی از جوامع رایج است تقریباً حاوی ۹۰۰ کالری است و باعث می‌شود توان طبیعی بدن کاهش پیدا کرده و نتواند با التهاب‌ها مبارزه کند. میزان عوامل التهاب‌زا، سه تا چهار ساعت پس از خوردن صبحانه چرب و روغنی باقی می‌ماند و به همین دلیل اشخاص به طور مکرر و بخاطر تغذیه غیر بهداشتی، دچار التهاب‌های مزمن می‌شوند.

اگر عادت به خوردن این نوع صبحانه‌ها دارید می‌توانید در کنار آن از میوه و سبزیجات استفاده کنید در این صورت به هیچ وجه مشکلات التهابی ایجاد نمی‌شود.

### \* آلومینیوم نخورید...!

تعجب نکنید منظورم خود آلومینیوم نیست بلکه ظروف آلومینیوم است. تا جایی که می‌توانید از به کارگیری ظروف آلومینیومی خودداری کنید. آلومینیوم با صدمه زدن به سیستم عصبی بدن موجب ایجاد بیماری آلزایمر می‌گردد. از قابلمه‌ها و ماهیتابه‌های آلومینیومی و همچنین غذاهای کنسرو شده اجتناب ورزید و هرگاه از ظروف آلومینیومی استفاده می‌کنید حتی الامکان از نگهداری طولانی مدت غذا در آنها خودداری کنید.

برگرفته از کتاب نوح آموز و درسهای تغذیه

نشر یاهو- ۱۳۸۵



اگر در باتلاق بودی و شاخه ای در نزدیکت، درنگ نکن. آن را بگیر و رهایش نکن.

استاد ایلیا مصمم

با ما در تماس باشید:

[www.masterelia.org](http://www.masterelia.org)

[www.ostad-iliya.org](http://www.ostad-iliya.org)

[info@ostad-iliya.org](mailto:info@ostad-iliya.org)

[fb.com/PeymanFattahi.EliaRamollah](https://fb.com/PeymanFattahi.EliaRamollah)